

80

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 146



Date of filing: 1 July 1996

** AWARD - Type of Award Award
- Date of Award 1 July 1996
1 pages in English 34 pages in Farsi

* DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

AWARD

Case No. 146
Chamber Three

پرونده شماره ۱۴۶
شعبه سه
حکم شماره ۵۷۱-۱۴۶۳

DUPLICATE
ORIGINAL
نسخه برابر اصل

تامس خداداد خسروی

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،
خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعوى ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE - 1 JUL 1996	
	تاریخ ۱۳۷۵ / ۴ / ۱۱

حکم

English version Filed on <u>20 JUN 1996</u>
نسخه انگلیسی در تاریخ ۲۰ / ۶ / ۱۳۷۵ ثبت شده است.

حاضران

از جانب خواهان:

آقای تامس خداداد خسروی،

خواهان،

آقای فرنک ام. سانتورا،

وکیل خواهان،

خانم الین جی. سانتورا،

دستیار وکیل خواهان.

از جانب خوانده:

آقای علی حیرانی نوبری،

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

آقای دکتر علی اکبر ریاضی،

آقای فریدون موعنی،

مشاوران حقوقی نماینده رابط.

سایر حاضران:

آقای د. استیفن متایس،

نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا،

خانم مری کترین میلین،

قایم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا.

فهرست مندرجات

شماره بند

۱	یک - <u>بیشگفتار</u>
۲	دو - <u>سابقه رسیدگی</u>
۷	سه - <u>صلاحیت</u>
۱۱	الف - <u>تابعیت مضاعف</u>
۱۴	ب - <u>تابعیت غالب و موثر</u>
۱۵	۱ - <u>واقعیات و اظهارات</u>
۵۲	۲ - <u>اسباب مواجهه^۶ حکم</u>
۷۵	چهار - <u>دعوای متقابل</u>
۷۶	پنج - <u>حکم</u>

یک - بیشگفتار

۱ - خواهان دعوای حاضر، تامس خداداد خسروی ("خواهان") است که دارای تابعیت دو کشور ایران و ایالات متحده است و ادعا می‌کند که تابعیت غالب و موثر وی تابعیت ایالات متحده است. خواننده دعوی، دولت جمهوری اسلامی ایران ("خواننده") می‌باشد. خواهان ادعا می‌کند که ۴ درصد سهام شرکت گسترش مسکن به وی تعلق داشت. شرکت مزبور یک شرکت ایرانی است که به منظور اجرای پروژه‌های ساختمانی تأسیس یافته بود. خواهان ادعا می‌کند که خواننده علق مالی وی را در گسترش مسکن مصادره کرده و غرامتی به مبلغ ۲,۴۵۴,۸۵۷/۱۰ دلار آمریکا به‌علاوه بهره و هزینه‌های دادرسی مطالبه می‌نماید.

۲ - خواننده انکار می‌کند که تابعیت غالب و موثر خواهان تابعیت ایالات متحده است، مصادره گسترش مسکن را تکذیب و ادعا می‌کند که شرکت مزبور در واقع ارزش منفی داشته است. خواننده در ارتباط با ادعای منفی بودن ارزش شرکت و مالیاتهای معوق ادعایی دعوای متقابلی علیه خواهان به ثبت رسانده است.

دو - سابقه رسیدگی

۳ - در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۸ ژوئن ۱۹۸۵] دیوان به خواهان دستور داد کلیه اسناد و مدارکی را که مایلیست دیوان در تعیین تابعیت وی مورد بررسی قرار دهد به دیوان تسلیم نماید. سپس، در تاریخ ۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۶۵ [چهارم آوریل ۱۹۸۶]، دیوان به خواننده دستور داد کلیه اسناد و مدارکی را که مایلیست دیوان راجع به موضوع تابعیت خواهان مورد بررسی قرار دهد به دیوان تسلیم کند. طی دستور مورخ ۱۲ آذرماه ۱۳۶۹ [سوم دسامبر ۱۹۹۰] دیوان با ضم صلاحیت و ازجمله موضوع تابعیت، به ماهیت دعوی مقرر داشت که تبادل لوایح بر همین اساس ادامه یابد.

۴ - خوانده طی نامه‌ای که در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۷۰ [هفتم ژوئن ۱۹۹۱] به ثبت رساند، از دیوان درخواست کرد رسیدگی به پرونده حاضر و پرونده‌های شماره ۴۴، ۴۶ و ۴۷ (ابراهیمی) توأم^۴ صورت گیرد به دلیل اینکه، صرفنظر از مسأله مالکیت سهام گسترش مسکن، مسائل ماهوی پرونده حاضر و پرونده‌های مزبور یکسان هستند. خواهان طی نامه‌ای که در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۷۰ [۱۶ ژوئیه ۱۹۹۱] به ثبت رساند، با پیشنهاد خوانده مخالفت و استدلال کرد که راجع به مسأله تابعیت در پرونده‌های مذکور قبلاً^۵ تصمیم گرفته شده و لذا آن پرونده‌ها در مرحله کاملاً پیشرفته‌تری قرار دارند. خواهان همچنین اظهار داشت که در هر حال تنها در صورتی که خواهانهای پرونده ابراهیمی در ماهیت دعوی توفیق حاصل کنند دعوی وی ارزش پیگیری خواهد داشت. خواهان اظهار نمود که نسبت به هر تصمیمی که دیوان راجع به مصادره و ارزشیابی گسترش مسکن در پرونده‌های شماره ۴۴، ۴۶ و ۴۷ (ابراهیمی) اتخاذ نماید خود را مأخوذ خواهد دانست.

۵ - دیوان طی دستور مورخ چهارم مردادماه ۱۳۷۰ [۲۶ ژوئیه ۱۹۹۱] درخواست خوانده را برای توأم^۴ کردن رسیدگی پرونده حاضر و پرونده‌های شماره ۴۴، ۴۶ و ۴۷ (ابراهیمی) رد، اما مقرر نمود که از آن به بعد، لوایح پرونده حاضر به بحث راجع به موضوع تابعیت خواهان محدود گردد.

۶ - در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ [۱۹ مه ۱۹۹۵] پس از خاتمه کار تبادل لوایح راجع به تابعیت خواهان، دیوان اعلام نمود که تصمیم گرفته است قبل از پرداختن به ماهیت دعوی، راجع به مسایل صلاحیتی پرونده حاضر تصمیم گیرد. دیوان همچنین اظهار داشت که "لویح تسلیمی ماهیتاً" چنان نیست که دیوان بتواند براساس آنها بدون تشکیل جلسه استماع در مورد تابعیت غالب و موثر خواهان تصمیم گیرد. در تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۷۴ [۱۶ ژوئن ۱۹۹۵] جلسه استماعی در باره موضوعات صلاحیتی پرونده حاضر برگزار گردید.

سه - صلاحیت

۷ - براساس بند ۱ ماده دو و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان صلاحیت دارد به "دعاوی اتباع ایالات متحده علیه ایران" رسیدگی کند، مشروط براینکه ادعا از تاریخ بروز تا تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] "مستمر" متعلق به "یک تبعه ایالات متحده بوده باشد" (۱). هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف - ۱۸ نظر داد که دیوان داوری "صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروح علیه ایران توسط دارندگان تابعیت مضاعف را در مواردی دارد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربطه، یعنی از تاریخ ایجاد ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، تابعیت ایالات متحده بوده باشد". تصمیم شماره ۳۲-الف - ۱۸ هیئت عمومی دیوان، مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]، چاپ شده در 5 Iran-U.S. C.T.R. 251, 265 ("پرونده شماره الف - ۱۸").

۸ - ادعا در تاریخی ایجاد شده است که خوانده، بطوری که ادعا شده، گسترش مسکن را صادره کرد. دیوان در حکم صادره در پرونده‌های شماره ۴۴، ۴۶ و ۴۷ (ابراهیمی) نظر داد که دولت جمهوری اسلامی ایران گسترش مسکن را در تاریخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] صادره کرده است. بند ۷۹ حکم شماره ۳-۴۴/۴۶/۴۷-۵۶ مورخ ۲۰ مهرماه ۱۳۷۳ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴] در پرونده شاهین شین ابراهیمی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران ("ابراهیمی"). همانطور که در بالا گفته شد (بنگرید به بند ۴ بالا) خواهان اظهار نموده است که خود را نسبت به یافته‌های ذیربط دیوان در ماهیت دعاوی ابراهیمی ماعخوذ می‌داند. در

۱ - تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تاریخ قطع دوره ۶ صلاحیت دیوان است.

جلسه استماع پرونده، خوانده نیز اظهار داشت که راعی دیوان در پرونده ابراهیمی درخصوص تاریخ صادره گسترش مسکن در پرونده حاضر مجری است.

۹ - بنابراین، طرفین دعوی راعی دیوان در پرونده ابراهیمی را مبنی بر اینکه گسترش مسکن در تاریخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] صادره شده، پذیرفته‌اند. در نبود واقعیات تازه‌ای که بتواند راعی مذکور را در معرض تردید قرار دهد، دیوان خود را مقید به آن راعی دانسته، در نتیجه نظر می‌دهد که دعوای حاضر در تاریخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] ایجاد گردید.

۱۰ - از اینرو، برای تعیین اهلیت خواهان در دعوای حاضر، دیوان باید بدواً مشخص نماید که آیا طی دوره ذیربطه، یعنی در فاصله ۲۲ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] و ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، خواهان تبعه ایالات متحده بوده یا تبعه ایران و یا اینکه تابعیت هر دو کشور را داشته است. طبق راعی صادره در پرونده الف - ۱۸، در صورتی که دیوان به این نتیجه برسد که خواهان طی دوره ذیربط تابعیت هر دو کشور ایران و ایالات متحده را داشته، باید تعیین نماید که کدام تابعیت در دوره مذکور تابعیت غالب و موثر بوده است.

الف - تابعیت مضاعف

۱۱ - گواهی تحصیل تابعیت شماره ۹۳۰۱۵۹۷ که توسط خواهان به دیوان تسلیم شده محرز می‌نماید که در تاریخ ۲۱ خردادماه ۱۳۴۹ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۰] تابعیت ایالات متحده به وی اعطا شده است. دلیل و مدرکی وجود ندارد که تابعیت مزبور پس از تاریخ یاد شده در بالا مسترد و یا ترک شده باشد. افزون براین، خواهان گذرنامه‌های آمریکایی صادره در تاریخهای سوم خردادماه ۱۳۵۶ [۲۴ مه ۱۹۷۷] و اول دیماه ۱۳۶۰ [۲۲ دسامبر ۱۹۸۲] را تسلیم کرده که نشان می‌دهند وی تابعیت

آمریکایی خود را در سراسر دوره ذیربط حفظ کرده است.

۱۲ - طرفین دعوی قبول دارند که خواهان به سبب تولد در ایران و داشتن پدر ایرانی تابعیت ایرانی نیز داشته و در سراسر اوقات ذیربط و تا این تاریخ تبعه ایران باقی مانده است.

۱۳ - براین اساس، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان طی دوره ذیربط تابعیت هر دو کشور ایران و ایالات متحده را داشته است.

ب - تابعیت غالب و موثر

۱۴ - اینک دیوان باید تعیین نماید که آیا طی دوره ذیربط تابعیت آمریکایی خواهان غالب و موثر بوده یا تابعیت ایرانی وی. برای تشخیص این موضوع، دیوان باید "کلیه عوامل ذیربطه، و از جمله محل اقامت معمولی، مرکز علایق و منافع، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی اجتماعی و سایر شواهد وابستگی" را در نظر بگیرد. بنگرید به: پرونده شماره الف-۱۸، چاپ شده در 5 Iran-U.S. C.T.R. at 265. لذا کلیه عوامل ذیربطی که به روشن شدن واقعیت و میزان وابستگی خواهان به کشورهای مورد بحث، در تاریخ بروز ادعا و نیز در سراسر دوره ذیربطه، کمک می‌کند باید مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. بنگرید به: قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸ مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۷ [۲۳ ژوئن ۱۹۸۸] در پرونده رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، که در 19 Iran-U.S. C.T.R. 48, 51 به چاپ رسیده است.

۱ - واقعیات و اظهارات

۱۵ - خواهان در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۱۶ [چهارم آوریل ۱۹۳۷] در ایران متولد شد (۲) و در نتیجه، تابعیت ایرانی را از لحظه تولد به دست آورد که هنوز هم آن را حفظ کرده است (بنگرید به بند ۱۲ بالا). خواهان تحصیلات دوره ابتدایی و دبیرستان را در ایران به پایان رساند و حسب اظهار، خواندن و نوشتن انگلیسی را در مدرسه آموخت، لیکن تکلم به آن زبان را فرا نگرفت.

۱۶ - خواهان در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۸ [۱۱ آوریل ۱۹۵۹]، یعنی در سن ۲۲ سالگی، به ایالات متحده رفت. قصد او از این سفر صرفاً ادامه تحصیل و آشنایی با کشور مذکور بود. وی بدو "در واشنگتن دی سی زندگی کرد و یک دوره سه تا شش ماهه تقویت زبان انگلیسی طی نمود. سپس برای تحصیل در مدارس عالی اقدام نمود و در نبراسکا جونیر کالج پذیرفته شد و از سال ۱۹۶۰ الی ۱۹۶۲ در آنجا تحصیل کرد. از لحاظ مالی، خانواده خواهان حداقل در یک سال و نیم تا دو سال اول اقامتش در ایالات متحده به او کمک کردند.

۱۷ - مادر خواهان در سال ۱۹۶۲ یا ۱۹۶۳ درگذشت. خواهان می گوید که پس از فوت مادرش تصمیم گرفت به ایران باز نگردد و در عوض در ایالات متحده مستقر شود و تبعه آن کشور گردد. در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۴۲ [۱۵ دسامبر ۱۹۶۳] خواهان با

۲ - تاریخ تولد خواهان در شناسنامه ایرانی وی ۱۵ فروردین ماه ۱۳۱۶ [چهارم آوریل ۱۹۳۷] و در گذرنامه آمریکایی او ۱۶ فروردین ماه ۱۳۱۸ [پنجم آوریل ۱۹۳۹] ذکر شده است. در جلسه استماع خواهان اظهار داشت که وی در واقع در آوریل ۱۹۳۷ متولد گردیده و تاریخ تولد وی در مدارک تحصیل تابعیت آمریکایی اشتباه تایپ شده است.

بانویی آمریکایی به نام بتی ان تالبوت ازدواج کرد. در جلسه استماع خواهان اظهار داشت که خانم تالبوت مسیحی و خود وی زرتشتی است و مراسم ازدواج آنها در یک کلیسای اسقفی در ویرجینیا انجام شد.

۱۸ - به گفته خواهان، وی پس از به پایان رساندن دوره کالج در سال ۱۹۶۲ درخواست پذیرش از دانشگاه کرد و سرانجام به دانشگاه هاورد در واشنگتن دی سی پذیرفته شد. خواهان گواهی ای از دانشگاه هاورد تسلیم نموده که نشان می دهد وی از مهرماه ۱۳۴۹ [سپتامبر ۱۹۷۰] تا ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ [۱۲ مه ۱۹۷۳] در دوره لیسانس مهندسی ساختمان در آن دانشگاه تحصیل کرده است. اما خواهان می گوید که سابقاً نیز در سال ۱۹۶۴ یا ۱۹۶۵ به صورت پاره وقت در دانشگاه هاورد تحصیل می کرد. خواهان می افزاید که علاوه بر اشتغال به تحصیل، وی در فاصله سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۷۳ به کارهای مختلفی از جمله کار در رستوران، کارگاههای ساختمانی و کارخانجات و یا رانندگی تاکسی مشغول بود. مدارک پرونده نشان می دهند که وی در سال ۱۹۶۵ در استخدام یک رستوران بوده است.

۱۹ - خواهان در سال ۱۹۶۴ یا ۱۹۶۵ پروانه اقامت دایم در ایالات متحده دریافت کرد. در دسامبر ۱۹۶۵ پسر وی، مارک روشن خسروی در ایالات متحده به دنیا آمد. خواهان اظهار می دارد که نه همسر اولش و نه پسرش هیچکدام فارسی صحبت نمی کنند یا نمی فهمند و مارک روشن که تنها فرزند خونی اوست در ایالات متحده زندگی می کند. خواهان می گوید که پس از تولد پسرش در ایالات متحده ماند و به کار و تحصیل در آن کشور ادامه داد. وی می افزاید که اولین مرتبه در سال ۱۹۶۶ یا ۱۹۶۷ به منظور دیدار پدر و سامان دادن به وضعیت خدمت وظیفه خود به ایران بازگشت و فقط به مدت یک ماه در ایران ماند.

۲۰ - خوانده می گوید که خواهان پس از تولد پسرش در سال ۱۹۶۵ به ایران مراجعت

کرد. در تأیید این ادعا، خواننده رونوشت شناسنامه‌ای ارائه نموده که نشان می‌دهد خواهان آن را شخصاً در تاریخ دوم شهریورماه ۱۳۴۷ [۲۴ اوت ۱۹۶۸] در تهران دریافت کرده و در آن تاریخ مقیم تهران بوده است. خواننده همچنین مدرکی تسلیم نموده که نشان می‌دهد خواهان در سال ۱۹۶۴ احتمالاً از خدمت وظیفه به طور دائم معاف شده بوده و لذا لزومی نداشت که بعد از سال ۱۹۶۵ به آن منظور به ایران بازگردد.

۲۱ - خواهان در پاسخ به اظهارات خواننده سه فقره شهادتنامه از دوستان خود ارائه کرده حاکی از اینکه وی از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۳ در ایالات متحده بوده است. آنچه که خواهان در جلسه استماع گفت ظاهراً چنین بود که راجع به رونوشت شناسنامه صادره در سال ۱۹۶۸ که توسط خواننده تسلیم شده چیزی به خاطر نمی‌آورد و اضافه کرد که شاید آن را شخصاً دریافت کرده باشد. وی خاطرنشان ساخت که سفر وی به ایران ممکن است به جای سال ۱۹۶۶ یا ۱۹۶۷ در سال ۱۹۶۸ صورت گرفته باشد. خواهان همچنین اضافه نمود که از لحاظ حقوقی تفاوت بین محل اقامت و محل سکونت را نمی‌دانت و در رونوشت شناسنامه مورد بحث صرفاً نشانی محل سکونت آن زمان خود در ایران را قید کرد. وی در خصوص خدمت وظیفه اظهار داشت که برای خروج از ایران در پایان اقامتش به مدارک معافیت از خدمت سربازی نیاز داشت و تهیه این مدارک، حسب ادعا، مدتی طول کشید، زیرا وی بایستی وضعیت خدمت وظیفه را روشن و اصل مدارک معرفی خود را پیدا می‌کرد.

۲۲ - خواهان و همسرش در مارس سال ۱۹۷۰ در ایالات متحده خانه‌ای خریدند و در تاریخ ۲۱ خردادماه ۱۳۴۹ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۰] خواهان به تابعیت ایالات متحده درآمد (بنگرید به بند ۱۱ بالا). در جلسه استماع، خواهان اظهار داشت که داوطلب خدمت سربازی در ایالات متحده شده بود و پیشنهاد کرد که ورقه معرفی به خدمت

سربازی خود را به دیوان تسلیم نماید. دیوان اظهارات خواهان را در این باب ملاحظه، اما مقرر نمود که مدرک مورد بحث در آن مرحله موعخر از رسیدگی قابل تسلیم نیست.

۲۳ - طبق گفته خواهان، وی و همسرش در سال ۱۹۷۱ از یکدیگر جدا شدند. خواهان در ایالات متحده ماند و از سپتامبر ۱۹۷۰ تا مه ۱۹۷۳ در دانشگاه هاورد در دوره لیسانس مهندسی ساختمان تحصیل کرد. موعید این اظهار، گواهی صادره از دانشگاه هاورد است که فوقاً بدان اشاره شد (بنگرید به بند ۱۸ بالا). خواهان و همسرش در سال ۱۹۷۳ در ایالات متحده از یکدیگر طلاق گرفتند و خانه آنها به نام زوجه انتقال یافت. حضانت فرزند به همسر خواهان سپرده شد و حکم طلاق صادره توسط دادگاه خواهان را ملزم نمود که هزینه زندگی پسرش را بپردازد. پرداخت هزینه مزبور مورد تاعیید همسر سابق خواهان است. خواهان همچنین ادعا می‌کند که هزینه‌های پزشکی و تحصیلی و اجاره منزل پسرش را نیز پرداخته است.

۲۴ - خواننده می‌گوید که پرداخت هزینه تحصیل و اجاره منزل و مخارج پزشکی پسر خواهان صرفاً اجرای حکم طلاق صادره از دادگاه محسوب شده، نمی‌تواند دلیل وابستگی نزدیک خواهان به ایالات متحده دانسته شود.

۲۵ - در سال ۱۹۷۳ خواهان پس از جدایی از همسر و خاتمه تحصیلاتش گذرنامه آمریکایی گرفت. وی می‌گوید خانمی که در واشنگتن دی‌سی با وی آشنا شده بود (اما نامش در سوابق پرونده نیست) به خواهان پیشنهاد کرد که مشترکاً در اسپانیا رستورانی دایر کنند اما قبل از آنکه خواهان برای تحقیق بیشتر پیرامون پیشنهاد مذکور به اسپانیا برود، حسب اظهار پیشنهاد دیگری از شخصی به نام آقای علی ابراهیمی دریافت نمود. خواهان اظهار می‌دارد که در سال ۱۹۵۹ یا ۱۹۶۰ که اولین بار به واشنگتن دی‌سی رفت با آقای ابراهیمی آشنا شد و از آن به بعد

آنان با یکدیگر در تماس بوده‌اند. بنا به گفته خواهان، آقای ابراهیمی در سال ۱۹۶۵ یا ۱۹۶۶ به ایران بازگشته بود اما در سال ۱۹۷۳ در واشنگتن دی‌سی سراغ خواهان را گرفت تا در شرکت گسترش مسکن، که آقای ابراهیمی در آن زمان دست اندرکار تأسیس آن بود، سمت مهمی به وی پیشنهاد کند. خواهان می‌گوید که چون آقای ابراهیمی به وی اعتماد داشت و معتقد بود که از منافع او مراقبت خواهد کرد به وی پیشنهاد شغل در گسترش مسکن داد.

۲۶ - خواهان می‌گوید که علی‌الخصوص برای اینکه نزد پسرش باشد، مایل بود در ایالات متحده بماند، لیکن چون اقتصاد آمریکا در آن زمان راکد بود، یافتن کار در آن کشور دشوار بود. خواهان اظهار می‌دارد که به این دلیل، وی قبول کرد هر دو پیشنهاد را بررسی نماید به این امید که مدتی در خارج از ایالات متحده کار کند و پس از پس‌انداز کردن مبلغی پول به ایالات متحده بازگردد. خواهان می‌گوید که هم به آقای ابراهیمی و هم به آن خانم گفته بود که چنانچه پیشنهاد کاری در خارج از ایالات متحده را بپذیرد، باید سالی یکی دو بار برای دیدار پسرش به آن کشور بازگردد.

۲۷ - خواهان، حسب اظهار، ابتدا به اسپانیا رفت تا پیشنهاد دایر کردن رستوران را بررسی کند و چون بایستی شخصا مبلغی سرمایه‌گذاری می‌کرد و معتقد بود که سرمایه‌گذاری مزبور مخاطراتی در بر دارد و از طرفی وی زبان اسپانیایی هم نمی‌دانست، تصمیم گرفت پیشنهاد کار در اسپانیا را نپذیرد.

۲۸ - خواهان سپس از اسپانیا به ایران سفر کرد تا پیشنهاد آقای ابراهیمی را بررسی نماید. حسب ادعا، آقای ابراهیمی شغل مدیریت کارگاه، حقوق ماهانه، مقادیری سهام و عضویت هیئت مدیره را به وی پیشنهاد نمود. خواهان اظهار می‌دارد که به آقای ابراهیمی گفته بود که در صورت پذیرفتن شغل پیشنهادی تنها برای مدت

معینی بدان مشغول خواهد بود و بعداً آن را ترک خواهد کرد و آقای ابراهیمی نیز به وی قول داد که هرگاه بخواهد شرکت را ترک کند سهام وی را بخرد. خواهان می‌افزاید که تفاهم بر این بود که وی در هر حال دست کم به مدتی که برای ایجاد دو کارگاه لازم بود در ایران بماند. سرانجام، خواهان پس از ملاحظه اوضاع ایران و رضایت از پیشنهاد آقای ابراهیمی، آن را پذیرفت.

۲۹ - از ملاحظه اظهارنامه‌های مالیات بر درآمد ایالات متحده که خواهان ارسال نموده به نظر می‌رسد که خواهان حداقل از ماه ژوئیه ۱۹۷۳ تا ماه مه ۱۹۷۹ در ایران ساکن بوده است. گسترش مسکن در نوامبر سال ۱۹۷۳ در ایران تأسیس یافت. در دفاتر شرکت نام خواهان به عنوان مؤسس، سهامدار و عضو هیئت مدیره درج شده است. وی صاحب ۴ درصد سهام شرکت بود. خواهان از سال ۱۹۷۳ تا اوایل ۱۹۷۹ سمت مدیریت دو کارگاه ساختمانی گسترش مسکن را در ایران بر عهده داشت و یا در محل کارگاه یا در منزل استیجاری که به هزینه شرکت اجاره شده بود زندگی می‌کرد.

۳۰ - اولین کارگاه تحت مدیریت و محل زندگی خواهان کارگاهی بود در یک محل غیرمعمور و دور افتاده در نزدیکی یک معدن مس. خواهان بین ۲ تا ۵ هزار نفر کارمند را سرپرستی می‌کرد. وی می‌گوید که در این کارگاه مسئول حسن روابط بین پیمانکاران و فروشندگانی بود که اغلب خارجی بودند، و می‌افزاید که با آمریکایی‌های مأمور شرکت جنرال الکتریک، که یک پیمانکار عمده بود، تماس نزدیک داشت و مسئولیت تأمین وسایل رفاهی، ترجمه و پذیرایی از آنها را بر عهده داشت. به گفته خواهان، افراد مزبور در حکم هم اطلاق یا همکار او بودند. خواهان همچنین می‌گوید که با کارمندان یک شرکت مس که سازمانی تماماً آمریکایی و در همان نزدیکی واقع بود حشر و نشر داشت اما با کارمندان ایرانی تحت سرپرستی خود معاشرت نمی‌کرد.

۳۱ - خواهان بعداً به کارگاه ساختمانی دومی در نزدیکی شهر اصفهان منتقل گردید. حسب اظهار، بسیاری از کارمندان کارگاه اخیر کره‌ای و هندی بودند و در این محل نیز مشاوران آمریکایی دست اندرکار بودند. خواهان مستخدم فیلیپینی داشت و زبان رایج در منزل او انگلیسی بود.

۳۲ - در سال ۱۹۷۵ خواهان با بانویی ایرانی به نام رزی صنیعی، که از ازدواج قبلی خود پسری به نام علی و دختری به نام دزیره داشت، ازدواج کرد. خواهان ادعا می‌کند که همسر جدید ایرانی وی در انگلیس و بلژیک پرورش یافته و بیشتر عمرش را در اروپا گذرانده بود.

۳۳ - خواهان می‌گوید که در همان سال مبلغی معادل چندین هزار دلار بابت پیش‌قسط خرید آپارتمانی در برجی که قرار بود در تهران ساخته شود پرداخت نمود. این آپارتمان قرار بود سه اتاق خواب و اتاقی برای سرایدار داشته باشد. خواهان اظهار می‌دارد که این سرمایه‌گذاری را به این دلیل انجام داد که خانواده وی اغلب از تهران عبور می‌کردند و همسر جدید وی نمی‌خواست در سفرهای خود به تهران به خانواده خود تحمیل شود. ظاهراً این ساختمان هرگز ساخته نشد. خواهان می‌گوید که وی قسط دیگری نپرداخت اما پیش‌قسط خود را نیز پس نگرفت. وی می‌افزاید هنگامی که سرانجام ایران را ترک کرد، به اقوام همسرش وکالت داد که پیش‌قسط را وصول نمایند. حسب اظهار، خواهان ملک دیگری در ایران نخرید.

۳۴ - به نظر می‌رسد که پدر خواهان فرد نسبتاً متمولی بود و مقدار زیادی املاک در ایران و عراق تجاری در ایران و هندوستان داشت. خواهان می‌گوید که پدرش "سرگرم زندگی خودش بود" و در نتیجه وی با پدرش تماس چندانی نداشت و از آنجا که هیچیک از همسرانش زرتشتی نبودند پدر او با هر دو ازدواجش مخالف بود و در جشن عروسی آنها شرکت نکرد. خواهان اضافه می‌کند که معهدا او و پدرش

به یکدیگر محبت زیادی داشتند و در سفرهای خود به ایران هرگاه که فرصتی دست می‌داد و احتمالاً چند مرتبه در سال، به پدرش تلفن می‌کرد و به دیدار او می‌رفت. وی می‌گوید که پس از ترک ایران دو بار به قصد دیدار پدرش به هندوستان سفر کرد و گذرنامه‌اش ورود او را به هندوستان نشان می‌دهد. خواهان اظهار می‌دارد که پدرش به وی پیشنهاد کرد به امور تجاری خانواده رسیدگی و املاک خانوادگی را اداره نماید اما وی چون می‌خواست مستقل باشد و به ایالات متحده مراجعت نماید هیچگاه پیشنهاد پدر را نپذیرفت.

۳۵ - خواهان در زمان اقامت در ایران تعدادی حساب بانکی در آنجا داشت و ظاهراً قسمت اعظم پول خود را در آن حسابها نگه می‌داشت و در ایران مالیات می‌پرداخت. وی در عین حال چند فقره حساب بانکی در ایالات متحده داشت که بین ۱،۰۰۰/- تا ۳،۰۰۰/- دلار در سال بهره عاید وی می‌کرد. خواهان در زمان اقامتش در ایران اظهارنامه‌های مالیات بر درآمد ایالات متحده را نیز تکمیل و تسلیم می‌کرد.

۳۶ - در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ و در اغلب آن سالها، خواهان معمولاً در حوالی عید میلاد مسیح به منظور دیدار پسرش به آمریکا سفر می‌کرد و در حدود یک ماه در آن کشور می‌ماند. شهادتنامه‌های دوستان خواهان حاکی است که وی از دوستان خود در ایالات متحده نیز دیدن می‌کرد.

۳۷ - در سال ۱۹۷۶، خواهان ملکی در کالیفرنیا خرید که در اظهارنامه مالیاتی وی به عنوان "زمینی که ۵۰ درصد فاقد ساختمان است" توصیف گردیده است. در اواخر سال ۱۹۷۷، خواهان قراردادی برای خرید ملکی در وست لیک ویلج واقع در کالیفرنیا امضا کرد (که در اظهارنامه مالیاتی سال ۱۹۷۹ به عنوان "خانه" توصیف شده است). معامله ملک اخیر در سوم فروردین‌ماه ۱۳۵۷ [۲۳ مارس ۱۹۷۸] قطعیت یافت. خواهان بابت خانه مذکور ۱۶۴،۰۰۰/- دلار پرداخت نمود که حدوداً

۵۹،۰۰۰/- دلار آن پول خودش و بقیه وام بود. وی در اظهارنامه مالیاتی سال ۱۹۷۸ خود از خانه وست لیک به عنوان نشانی محل سکونت خود نام برده است. وی می‌گوید که قصدش این بود که آن خانه "محل سکونت" وی باشد و گرچه در نظر داشت در آن زندگی کند اما در زمانی که در ایران کار می‌کرد آن را اجاره داد.

۳۸ - خواهان در اظهارنامه‌های مالیاتی تسلیمی در دوره اقامتش در ایران، یعنی فرم شماره ۲۵۵۵، که مخصوص "اتباع ایالات متحده و برخی اتباع بیگانه مقیم آن کشور" است نشانی‌ای در ایالات متحده قید نکرد، بلکه نشانی خود را در ایران قید و اعلام نمود که به دلیل داشتن اقامت واقعی در ایران، در آمدش در آن کشور از مالیات ایالات متحده معاف است. خواهان در سایر قسمتهای اظهارنامه‌های مالیاتی مزبور، گهگاه نشانی‌های مختلفی در ایالات متحده نوشته بود اما به نظر می‌رسد که این نشانیها نشانی پستی باشند. در فرم اظهارنامه مالیاتی شماره ۲۵۵۵ ایالات متحده مربوط به سال ۱۹۷۸، یعنی سال خرید خانه واقع در کالیفرنیا، در پاسخ به این سؤال که "آیا در زمان اقامت در خارج، مسکنی در ایالات متحده نگهداشتید؟ و در صورت مثبت بودن" پاسخ،.... توضیح دهید که آیا مسکن را اجاره داده بودید یا خیر...، خواهان جواب داد "خیر".

۳۹ - خواهان اظهار می‌دارد که در سال ۱۹۷۷ پس از انتقال به کارگاه دوم با خود اندیشید که به قدر کافی در ایران مانده و وقت آن است که به ایالات متحده بازگردد و لذا برای فروش سهام خود در گسترش مسکن با آقای ابراهیمی وارد مذاکره شد. خواهان می‌گوید که آقای ابراهیمی از وی خواست که تا زمانی که حداقل ۷۵ درصد از کار در کارگاه دوم تکمیل شده، بماند و خواهان با این درخواست موافقت کرد. خواهان اظهار می‌دارد که خرید خانه کالیفرنیا در سال ۱۹۷۸ باتوجه به مذاکراتش با آقای ابراهیمی و برنامه مراجعت قریبالوقوعش به ایالات متحده صورت گرفت.

۴۰ - حسب اظهار، در ژانویه ۱۹۷۹، خواهان و همسرش تعطیلات خود را به اتفاق پسری که خواهان از ازدواج اولش داشت در ایالات متحده گذراندند. خواهان می‌گوید که در حین گذراندن تعطیلات در اخبار شنید که آقای بختیار به نخست‌وزیری ایران منصوب شده و او هم تصمیم گرفت که فوراً به ایران بازگردد. جو کارگاه ظاهراً بسیار مافیوس کننده بود، زیرا پولی برای پرداخت حقوق کارکنان موجود نبود. ادامه کار امکان نداشت و دفتر مرکزی گسترش مسکن به خواهان دستور داد که کارگاه را ترک کند و به تهران بازگردد. خواهان اظهار می‌دارد که پس از مراجعت به تهران از این می‌ترسید که مبدا کسی متوجه آمریکایی بودن او بشود و این وضع عواقب ناخوش‌آیندی به بار آورد. عدم امکان کار در ایران و تصور اینکه وی در خطر است موجب گردید که خواهان تصمیم به ترک ایران بگیرد.

۴۱ - حسب اظهار، همسر خواهان در فوریه یا مارس ۱۹۷۹ به بلژیک رفت و چون خواهان می‌ترسید که اگر متوجه گذرنامه او بشوند آن را توقیف کنند، همسرش گذرنامه آمریکایی خواهان را با خود برد و آن را در بلژیک در صندوق امانات گذاشت.

۴۲ - خواهان می‌گوید که چون سهامدار و عضو هیئت مدیره گسترش مسکن بود، مقامات انقلابی نام او را در فهرست [افراد ممنوع‌الخروج] درج کرده بودند و تا "جواز خروج" صادر نمی‌شد وی نمی‌توانست از ایران خارج گردد. به وی اطلاع داده شده بود که برای دریافت جواز باید از عضویت هیئت مدیره استعفا و مراتب را در روزنامه خاصی آگهی و از دو نفر از شرکای خود نامه‌ای مبنی بر تأیید عزیمتش ارائه کند و نوعی ضمانت نیز بسپارد. خواهان به همین نحو اقدام و با مدارک لازم به مقامات مربوط مراجعه و اجازه خروج از ایران دریافت کرد اما به او گفته شد که باید ظرف ۷۲ ساعت ایران را ترک کند. وی می‌گوید که مهلت مذکور توسط یکی از پاسداران انقلاب مسئول امور گذرنامه در فرودگاه به او ابلاغ شد و نمی‌داند که به چه علت چنین محدودیتی برای وی در نظر گرفته شده بود. خواهان در ماه مه ۱۹۷۹ ایران را ترک کرد.

۴۳ - خواننده این ادعای خواهان را رد می‌کند که وی واقعا " قصد اقامت موقت در ایران داشته و اضافه می‌کند که اگر انقلاب نمی‌شد، خواهان هرگز ایران را ترک نمی‌کرد. خواننده همچنین می‌افزاید که خروج خواهان در ماه مه ۱۹۷۹، یعنی در اوج اغتشاشات در ایران، نمی‌تواند به عنوان دلیل غلبه تابعیت آمریکایی وی پذیرفته شود. خواننده در این ارتباط به حکم شماره ۳-۸۳۱-۴۲۷ مورخ نهم تیرماه ۱۳۶۸ [۳۰ ژوئن ۱۹۸۹] در پرونده آیتا پیری - روحانی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران (چاپ شده در 22 Iran-U.S. C.T.R. 194, 198) استناد می‌کند.

۴۴ - در جلسه استماع، خواهان اظهار داشت که اگر انقلاب نمی‌شد، وی در ایران می‌ماند. متعاقبا خواهان اظهار داشت که منظورش این بود که همواره قصد داشت ایران را مالا ترک کند و اگر انقلاب نمی‌شد مدت کوتاه دیگری در ایران می‌ماند و بعد آنجا را ترک می‌کرد.

۴۵ - خواهان می‌گوید که پس از ترک ایران ابتدا به سوئد رفت زیرا در آنجا بستگانی داشت که می‌توانست نزدشان بماند. وی ترتیبی داده بود که در سوئد منتظر بماند تا همسرش تلفنی به او خبر دهد که به بلژیک برود. خواهان در مدت اقامت در سوئد با مراجعه به کنسولگری ایران در استکهلم در تاریخ اول خردادماه ۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹] گذرنامه ایرانی خود را تا سال ۱۹۸۱ تمدید کرد. سپس خواهان به بلژیک رفت و گذرنامه آمریکایی خود را تحویل گرفت و به ایالات متحده رفت. تاریخ ورود او به ایالات متحده نهم خردادماه ۱۳۵۸ [۳۰ مه ۱۹۷۹] است.

۴۶ - خواهان در فاصله سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ گذرنامه‌های آمریکایی و ایرانی و شناسنامه ایرانی داشت و با هر دو گذرنامه سفر می‌کرد. وی ادعا می‌کند که در کلیه پروازهایی که مبدا^۶ و مقصد آنها ایران بود عموماً از گذرنامه ایرانی و در

سایر مسیرها از گذرنامه آمریکایی خود استفاده می‌کرد. لیکن از بررسی گذرنامه آمریکایی خواهان که در سال ۱۹۷۷ صادر شده و گذرنامه ایرانی وی که در سال ۱۹۷۸ صادر گردیده، ملاحظه می‌شود که وی در چندین مورد در سفر بین شهرهای خارج از ایران از گذرنامه ایرانی استفاده کرده است.

۴۷ - هنگامی که خواهان در ماه مه سال ۱۹۷۹ به ایالات متحده وارد شد، منزل شخصی او در کالیفرنیا در اختیار مستأجر بود. خواهان می‌گوید که به این دلیل، وی مدتی در جای دیگری در کالیفرنیا ساکن گردید و در زمانی که خانه‌اش تخلیه شد تصمیم گرفت به نیوجرسی نقل مکان نماید. خواهان اظهار می‌دارد که تصمیم وی به نقل مکان به نیوجرسی دست کم از جهاتی ناشی از علاقه او به زندگی در جوارپسرش بود. در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۵۸ [۱۲ ژوئیه ۱۹۷۹] خواهان منزل واقع در وست لیک ویلج، واقع در کالیفرنیا و در تاریخ هشتم دیماه ۱۳۵۸ [۲۹ دسامبر ۱۹۷۹] زمین کالیفرنیا را که "۵۰ درصد فاقد ساختمان بود" فروخت. حسب اظهار، خواهان در اواخر ۱۹۷۹ یا اوایل ۱۹۸۰ در نیوجرسی یک خانه، یک مغازه ساندویچ فروشی و یک بار خرید. وی می‌افزاید که از زمان مراجعتش به ایالات متحده در استخدام اداره شاهراههای ایالتی در ایالت ویرجینیا بوده و در حال حاضر در بخش صنایع خصوصی با شرکتی که در ناحیه کلمبیا پیمانکار دولت است کار می‌کند.

۴۸ - پدر خواهان در سال ۱۹۸۲ یا ۱۹۸۳ درگذشت. خواهان در جلسه استماع اظهار داشت ضمن اینکه نمی‌داند دقیقاً چه بر سر دارایی پدرش در ایران و سایر نقاط دنیا آمده، او هیچ چیز، حتی یادگاری هم به ارث نبرده است. خواهان اضافه کرد که حتی اگر ارثی هم به وی تعلق می‌گرفت آن را نمی‌پذیرفت. در جلسه استماع، خواهان سؤال گونه گفت که "ارث به چه درد من می‌خورد؟" و ادامه داد که چون او در ایران نبود ولو آنکه مالی هم به ارث می‌برد حتی نمی‌توانست آن را بفروشد. البته وی توضیح نداد که چرا. حسب اظهار، برادران ناتنی خواهان همه اموال را

به ارث بردند و یکی از آنان به هندوستان نقل مکان کرد تا کسب و کار پدر را در اختیار گیرد. خواهان گفت "مال آنهاست، به درد خودشان می خورد". وی افزود که ارتباط نزدیکی با برادران ناتنی خود ندارد و حتی نمی داند که آنان چه می کنند، اما احتمالاً "سالی یک بار با آنان صحبت می کند و یا بیشتر از یک بار، و آن در مواردی است که برادرانش از وی پول بخواهند.

۴۹ - برعکس، خوانده می گوید که خواهان مقدار معتنا بهی دارایی از پدرش به ارث برد و همین امر انگیزه ای قوی برای ماندن وی در ایران بود. خوانده می افزاید که به موجب قوانین ایران فرزند از ماترک والدین خود سهم می برد مگر اینکه صریحاً رد ترکه نماید. خوانده می گوید که خواهان حتی قبل از فوت پدر می دانست که دارایی قابل توجهی به ارث خواهد برد و با استناد به حکم جزئی شماره ۴-۳-۴۸۷ مورخ ۱۹ تیرماه ۱۳۶۹ [دهم ژوئیه ۱۹۹۰] در پرونده رضا نمازی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران (چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 153, 161) استدلال می کند که مقدار دارایی های مالی بالقوه و آتی یک فرد در تعیین تابعیت غالب او موثر است.

۵۰ - خواهان اظهار می دارد که همسرش مقیم دایم ایالات متحده است و فرزندان همسرش تبعه بلژیک هستند و اجازه اقامت دایم در ایالات متحده دارند.

۵۱ - خوانده با آنکه اذعان دارد که تابعیت آمریکایی خواهان لغو نشده، استدلال می کند که خروج خواهان از ایالات متحده در سال ۱۹۷۳ بدان معنی است که تابعیت آمریکایی وی دیگر اثری به عنوان یک تابعیت معتبر ندارد. خوانده خاطرنشان می نماید که "یکی از عناصر مهمی که قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده جهت اعطای تابعیت در نظر می گیرد قصد اقامت دایم در ایالات متحده است". خوانده استدلال می کند که طبق مفاد قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، اگر شخصی

ظرف پنج سال از تاریخ اکتساب تابعیت، آن کشور را به قصد اقامت دایم در جای دیگری ترک کند، مقامات صالحه ایالات متحده مکلفند تابعیت آمریکایی وی را لغو نمایند(۳). خواننده ادعا می‌کند که عزیمت خواهان از ایالات متحده در سال ۱۹۷۱ یا ۱۹۷۳، یعنی ظرف پنج سال مقرر پس از کسب تابعیت در سال ۱۹۷۰، نشان داد که وی در واقع قصد لازم برای اقامت دایم در ایالات متحده را نداشته است. طبق اظهار خواننده، این امر بدان معنی است که "تابعیت خواهان فاقد یکی از مبانی عمده است" و بنابراین، با آنکه لغو نشده، "اثرش را به عنوان تابعیت معتبر از دست داده است". خواننده همچنین اظهار می‌دارد که عزیمت خواهان از ایالات متحده نشان داد که خواهان تابعیت ایالات متحده را نه با خلوص نیت، بلکه صرفاً به اقتضای مصلحت کسب کرده است و به اظهار خواننده، این امر بدان معنی است که تابعیت آمریکایی خواهان "نمی‌تواند موثر در نظر گرفته شود تا در مقابل تابعیت ایرانی او ارجحیت داشته باشد".

۲ - اسباب موجهه^۶ حکم

۵۲ - در اینجا دیوان به بررسی استدلالات خواننده راجع به اعتبار و موثر بودن تابعیت آمریکایی خواهان می‌پردازد. دیوان بدواً خاطر نشان می‌سازد که عموماً "اعطا و استرداد تابعیت جزو اختیارات خاص هر کشور و در حیطه صلاحیت داخلی آن است. بنگرید به: پرونده نوته بوم (لیختنشتاین علیه گواتمالا)، 1955 I.C.J. 4, 20 (رای^۷ مرحله دوم به تاریخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۴ [ششم آوریل ۱۹۵۵])

۳ - قانون مزبور در طول دوره ذیربط مقرر می‌داشت که خروج از ایالات متحده ظرف پنج سال از تاریخ اکتساب تابعیت به قصد اقامت دایم در جای دیگر، "علی‌الظاهر دلیل آن محسوب می‌شود که شخص مزبور در هنگام ثبت دادخواست تابعیت، قصد اقامت دایم در ایالات متحده نداشته است". 8 U.S.C. § 1451 (d).

(«پرونده نوت‌بوم»). رویه روشن دیوان این است که «در غیاب دلایل معارض آشکار، دیوان اعتبار یا موثر بودن اقدام یک مرجع صالح داخلی در اعطای تابعیت را مورد سوال قرار نخواهد داد». بند ۱۸ حکم شماره ۵۶۵-۹۶۸-۲ مورخ ۱۶ تیرماه ۱۳۷۴ [هفتم ژوئیه ۱۹۹۵] در پرونده فریدون غفاری و جمهوری اسلامی ایران («پرونده غفاری»). به عنوان مثال، بنگرید به: حکم شماره ۱-۲۹-۵۰ مورخ ششم دیماه ۱۳۶۹ [۲۷ دسامبر ۱۹۹۰] در پرونده افراسیاب اسعد بختیاری و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 289, 295-96، حکم شماره ۱-۲۶۹-۴۹۹ مورخ ششم دیماه ۱۳۶۹ [۲۷ دسامبر ۱۹۹۰] در پرونده آلبرت بروخیم و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 278, 283-84، حکم جزیی شماره ۳-۴-۴۸۷ مورخ ۱۹ تیرماه ۱۳۶۹ [دهم ژوئیه ۱۹۹۰] در پرونده رضا نمازی و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 153, 157. n.5.

۵۳ - استدلال خوانده در باره اعتبار و موثر بودن تابعیت آمریکایی خواهان عمدتاً بر محور تفسیر ماده ذریبط قانون تابعیت ایالات متحده دور می‌زند. بجاست که ماده مزبور به طور کامل نقل شود:

هرگاه شخصی که قرار است تابعیت [ایالات متحده] را اکتساب کند، ظرف پنج سال بعد از اکتساب تابعیت، به موطن اصلی خود مراجعت کند و یا به کشور خارجی دیگری رفته، در آنجا اقامت دایم اختیار نماید، عمل او علی‌الظاهر دلیل آن محسوب می‌شود که در هنگام ثبت درخواست تابعیت، قصد اقامت دایم در ایالات متحده نداشته است و در نبود دلایل مخالف، در جریان رسیدگی مربوطه، مجوز کافی محسوب می‌شود که به علت اختفای یک واقعیت اساسی یا قلب عمدی واقعیت، دستور اعطای تابعیت به شخص مزبور و گواهی تابعیت وی لغو گردد و لغو دستور و گواهی مزبور از تاریخ اصلی اعطای آنها

رسمیت خواهند یافت. مأمورین سیاسی و کنسولی ایالات متحده در کشورهای خارجی مکلفند هر چند گاه یکبار فهرستی از اسامی کسانی را که در حوزه مأموریت آنها بوده و بدان طریق اکتساب تابعیت نموده و در موطن اصلی خود یا در هر کشور خارجی دیگری اقامت دایم اختیار کرده‌اند تهیه و در اختیار وزارت دادگستری قرار دهند..... (8 U.S.C. § 1451(d))

۵۴ - خواهان در واقع ظرف پنج سال از تاریخ اکتساب تابعیت از ایالات متحده خارج شد و به موطن اصلی خود مراجعت کرد. خواننده اظهار می‌دارد که به دلیل این واقعیت، ایالات متحده طبق مفاد قانون خود، خواهان را دارای این شرط لازم نمی‌شناسد که وی به هنگام کسب تابعیت قصد اقامت دایم در ایالات متحده داشته و گواهینامه تابعیت وی را مدرکی تلقی می‌کند که "از طریق اختفای یک واقعیت اساسی یا قلب عمدی واقعیت تحصیل شده است" و مأمورین خود را مکلف می‌کند که تابعیت وی را لغو کنند. طبق استدلال خواننده، یک دیوان بین‌المللی نمی‌تواند چنین تابعیتی را در مقام مقایسه با تابعیت کشور دیگر موثر بشناسد.

۵۵ - این استدلال مبتنی بر تصویری اشتباه از اثر این قانون ایالات متحده و نقش یک دیوان بین‌المللی است. با آنکه خروج از ایالات متحده ظرف پنج سال از تاریخ اکتساب تابعیت، طبق قانون مذکور امری است خطیر، اما تنها ملاحظه مندرج در قانون نیست. علاوه بر آن، برای آنکه تابعیت یک شخص قابل لغو باشد، قانون مذکور مقرر می‌دارد که باید ثابت شود شخص مورد بحث در کشوری که به آنجا رفته اقامت دایم اختیار کرده است. به علاوه، دلایل مخالفی نباید وجود داشته باشد و از همه مهمتر اینکه، مفاد قانون مذکور خودبخود به مرحله اجرا در نمی‌آید، بلکه مقامات ایالات متحده باید عملاً اقدام به لغو تابعیت شخص مورد نظر کنند.

۵۶ - دیوان خاطر نشان می‌نماید که، تا آنجا که اطلاع دارد، مقامات ایالات متحده مقتضی ندانسته‌اند که اقدام به لغو تابعیت آمریکایی خواهان نمایند. دیوان در موقعیتی

نیست که براساس مفاد قانون مورد بحث و بدون اینکه هیچ اقدامی توسط مقامات یاد شده صورت گرفته باشد، خود را «سا» دست به اقدام زند. بنابراین، دیوان نتیجه می‌گیرد که مفاد قانون مورد استناد خواننده مبنای کافی به وجود نمی‌آورد که تابعیت آمریکایی خواهان از لحاظ حقوق بین‌الملل غیرمعتبر تلقی شود.

۵۷ - خواننده همچنین اظهار می‌دارد که خواهان تابعیت ایالات متحده را «صرفاً» به مقتضای مصلحت گرفت و بنابراین تابعیت آمریکایی وی نباید نسبت به تابعیت ایرانی وی مرجح شمرده شود. گرچه اعطای تابعیت در حیطه صلاحیت داخلی هر کشور است، حقوق بین‌الملل تا آنجا که مربوط به روابط بین کشورها می‌شود، حد و حدودی برای اعتبار تابعیت مقرر می‌نماید. این امر در رویه دیوانهای داوری گذشته به چشم می‌خورد. در پرونده فلگن‌هایمر، کمیسیون حل و فصل دعاوی ایتالیا - ایالات متحده اظهار داشت که:

از نظر ماهیت، حتی گواهی‌نامه‌هایی که مندرجات آن طبق قوانین داخلی کشور صادر کننده دلیل تابعیت به شمار می‌رود می‌تواند مورد بازرسی مراجع بین‌المللی که براساس حقوق بین‌الملل تصمیم‌گیری می‌کنند قرار گیرد و در صورتی که مورد ایجاب کند، در حالتی که گواهی تابعیت نتیجه^۴ تقلب باشد، یا صدور آن به منظور جلب حمایت دیپلماتیک برای شخصی باشد که بدون چنین گواهی استحقاق استفاده از این حمایت را ندارد، یا مبنی بر اشتباه اساسی باشد، یا با مواد عهدنامه‌های بین‌المللی راجع به تابعیت در موضوعات مربوط به رابطه با دولتی که ادعای تابعیت آن شده مغایر باشد، و یا بالاخره با اصول کلی حقوق بین‌الملل در باب تابعیت، که به عنوان مثال به تابعیت اجباری در آوردن بیگانگان را تحریم می‌نماید معارض باشد، دیوانهای بین‌المللی می‌توانند از قبول گواهی تابعیت خودداری نمایند(۴).

Flegenheimer Case (1958), 14 RIAA 327, 348-349. See also the Pinson Case (1928), 5 RIAA 327; the Polish Nationals in Danzig Case (1931), Ser. A/B, no. 44, p. 24. - ۴

به پرونده نوته بوم نیز می توان اشاره نمود. به نظر دیوان دادگستری بین المللی، کسب تابعیت لیختنشتاین توسط شخص مورد بحث، یعنی آقای نوته بوم، "اصلت" لازمه را نداشته زیرا عمدتاً به منظور اجتناب از داشتن وضعیت بیگانه تبعه دشمن بوده و نه به معنی و یا به منظور ایجاد پیوند واقعی با لیختنشتاین (۵). دیوان نتیجه گیری کرد که اکتساب تابعیت وی از لحاظ حقوق بین الملل موثر نبود تا لیختنشتاین بتواند در مقابل گواتمالا حمایت دیپلماتیک اعمال کند.

۵۸ - در پرونده حاضر، خواننده به نحو مقننی توضیح نداده است که چرا اقدام خواهان را در کسب تابعیت ایالات متحده باید صرفاً امری مصلحت آمیز به شمار آورد. خواهان قبل از کسب تابعیت ایالات متحده، به مدت دوازده سال در کشور زیسته بود و بعد از اکتساب تابعیت نیز دو سال دیگر در آنجا ماند. وی در ایالات متحده خانه ای خریده بود، شاغل بود، ازدواج کرده بود و صاحب فرزندى هم شده بود. بنابراین دیوان نتیجه می گیرد که اظهارات خواننده مبنای کافی به دست نمی دهد که در اعتبار تابعیت آمریکایی خواهان از لحاظ حقوق بین الملل تردیدی ایجاد کند.

۵۹ - خواننده همچنین استدلال می کند که حتی اگر هر دو تابعیت خواهان از لحاظ حقوق بین الملل معتبر و موثر باشند، در مورد این مسأله که کدامیک از دو تابعیت خواهان غالب است قانون ایالات متحده، که در بالا بدان اشاره شد، موثر در مقام

۵ - آقای نوته بوم که تبعه آلمان بود، حدوداً به مدت ۳۰ سال در گواتمالا زندگی کرده بود. بعد، در آغاز جنگ دوم جهانی، وی تابعیت لیختنشتاین را کسب کرد گرچه تا مدتی بعد از آن نیز کماکان به زندگی در گواتمالا ادامه داد. در آن مرحله، وی هیچگاه در لیختنشتاین زیسته و هیچگاه خانه ای در آنجا نخریده بود و تنها کسی را که در آنجا خوب می شناخت ظاهراً "برادرش بود. بعد از آن، گواتمالا وی را اخراج کرد و لیختنشتاین در صدد برآمد که با اعمال حمایت دیپلماتیک علیه گواتمالا اقامه دعوی نماید.

است. خوانده خصوصا" به آن بخش از قانون مذکور اشاره می‌کند که به موجب آن هرگاه شخصی که تابعیت ایالات متحده را اکتساب کرده، ظرف پنج سال بعد از اکتساب تابعیت، به کشور دیگری رفته، در آنجا اقامت دایم اختیار نماید، عمل او از نظر مقامات ایالات متحده علی‌الظاهر دلیل آن محسوب می‌شود که آن شخص در هنگام ثبت درخواست تابعیت، قصد اقامت دایم در ایالات متحده نداشته و در موارد خاصی، این فقد قصد کافی است که پس از رسیدگی‌های قضایی مقتضی، تابعیت اکتسابی شخص مزبور لغو گردد (متن مقررات مورد بحث به طور کامل در بند ۵۳ بالا نقل شده است). خوانده نتیجه‌گیری می‌کند که نمی‌توان گفت چنین شخصی با خلوص نیت و از روی صمیمیت با ایالات متحده پیمان وفاداری بسته است تا بتوان تابعیت آمریکایی وی را تابعیت غالب محسوب نمود.

۶۰ - دیوان قبلا" متذکر گردیده که در قانون مزبور علاوه بر ترک ایالات متحده شرایط دیگری نیز مقرر گردیده و حتی در مواردی که کلیه شرایط هم موجود باشند، قانون مذکور خودبخود به مرحله اجرا در نمی‌آید، بلکه منوط به تصمیم مقامات ایالات متحده است که به نظر نمی‌رسد در این مورد اقدامی صورت داده باشند. در چنین وضعیتی، دیوان خود را مقید یا محدود به امارات قانونی مذکور در قانون فوق نمی‌داند(۶). در تشخیص اینکه کدامیک از دو تابعیت خواهان غالب است، وظیفه دیوان براساس حقوق بین‌الملل همانا بررسی کلیه مدارک ناظر بر واقعیات است که مستقیما" به رفتار و وابستگی‌های خواهان مربوط می‌شود. مفاد مورد استناد خوانده از قانون ایالات متحده مطلقا" ارتباط مستقیمی با این بررسی ندارد. براین اساس، اکنون دیوان به این بررسی می‌پردازد.

۶ - چنانچه مفاد قانون مورد بحث ایالات متحده خودبخود به اجرا در می‌آید یا مقامات دولت ایالات متحده براساس آن، اقدامی به عمل آورده بودند، نیازی به مقایسه تابعیتهای خواهان نمی‌بود، زیرا در آنصورت تابعیت آمریکایی خواهان از اعتبار ساقط می‌شد.

۶۱ - خواهان بیست و دو سال اول زندگی خود را در ایران و با والدین ایرانی گذراند. قرینه‌ای در دست نیست که نشان دهد در طول مدت مزبور زندگی وی چیزی جز زندگی عادی و معمولی ایرانی بوده باشد. بدین ترتیب، هنگامی که خواهان در سال ۱۹۵۹ به ایالات متحده رفت، تابعیت انحصاری وی تابعیت ایرانی بود.

۶۲ - در ایالات متحده، خواهان در رشته‌های گوناگونی تحصیل کرد، چندین نوع شغل موقت داشت، در سال ۱۹۶۳ با یک تبعه ایالات متحده ازدواج کرد، در سال ۱۹۶۴ یا ۱۹۶۵ اجازه اقامت دائم آن کشور را به دست آورد، در سال ۱۹۶۵ صاحب فرزندی شد، در سال ۱۹۶۹ به اتفاق همسرش خانه‌ای خرید، در سال ۱۹۷۰ تابعیت ایالات متحده به وی اعطا شد و در سال ۱۹۷۳ از ایالات متحده خارج گردید.

۶۳ - خوانده اظهار داشته است که خواهان در واقع از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۰ در ایران بود. لیکن دیوان خاطرنشان می‌سازد که تعدادی ادله موجود حکایت از واقعیت اظهارات خواهان دارد. اولاً، مدارک مربوط به طلاق خواهان و همسرش حاکی است که آندو تا سال ۱۹۷۱ باهم زندگی می‌کردند. ثانیاً، شهادتنامه‌های دوستان خواهان اظهارات وی را تأیید می‌کنند که خواهان در طول مدت مورد بحث در ایالات متحده بوده است. ثالثاً، خواهان و همسرش در مارس سال ۱۹۷۰ خانه‌ای در ایالات متحده خریدند و بالاخره اینکه، خواهان در تاریخ ۲۱ خردادماه ۱۳۴۹ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۰] تابعیت ایالات متحده را کسب کرد که چنین امری معمولاً فقط پس از مدتی اقامت در آن کشور مقدور است. دیوان همچنین ملاحظه می‌نماید که یادداشتهای حاشیه رونوشت شناسنامه سال ۱۹۶۸ خواهان با اظهارات وی مبنی بر اینکه در طول آن مدت به ایران سفر کرده، مطابقت دارد.

۶۴ - بنا به ملاحظات فوق، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که ادله موجود من حیث‌المجموع حاکی است که خواهان به جز سفری که شاید در سال ۱۹۶۸ به ایران کرد، از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۰ در ایالات متحده می‌زیست.

۶۵ - چهارده سالی که خواهان از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۳ در ایالات متحده گذرانده، به انضمام پیوندهای خانوادگی و شغلی و مادی وی با آن کشور در طول مدت مزبور، به منزله پیوند محکمی با ایالات متحده می‌باشد. لیکن در سال ۱۹۷۱ وی از همسرش جدا شد و زن و شوهر در سال ۱۹۷۳ رسماً از یکدیگر طلاق گرفتند. خانه مشترک آنها به همسرش منتقل شد و فرزندشان نزد همسر وی ماند. خواهان از ایالات متحده خارج شد و به ایران مراجعت کرد و بدین ترتیب، برخی از پیوندهای عمده خود را با ایالات متحده قطع کرد و به کشور مولد خود بازگشت.

۶۶ - خواهان از سال ۱۹۷۳ تا مه ۱۹۷۹ در ایران ماند. در طول آن شش سال، وی در یک شرکت فعال و در حال توسعه در ایران سمت مهمی و نیز سهامی داشت. سوابق پرونده حاکی است که سهام مزبور مهمترین سرمایه‌گذاری وی در آن زمان بود. وی همچنین با یک تبعه ایران که صاحب دو فرزند بود ازدواج کرد و برای خرید آپارتمانی در تهران مبلغی پیش‌پرداخت نمود. خواهان به طور مرتب از پدرش که در ایران بود دیدار می‌کرد، در بانکهای ایرانی حساب داشت و به دولت ایران مالیات می‌پرداخت.

۶۷ - دیوان ملاحظه می‌نماید که خواهان در ژانویه ۱۹۷۹ به میل خود هنگام تعطیلات در خارج از کشور به ایران مراجعت کرد. همگان وقوف دارند که به علت جو خصمانه موجود در ایران، اغلب آمریکاییان مقیم ایران تا آن موقع یا از ایران رفته بودند یا

در حال ترک ایران بودند. این واقعیت که خواهان به میل خود تصمیم گرفت به چنین محیطی بازگردد و به کارگاه ساختمانی بزرگی که همه در آنجا او را می‌شناختند برود حاکی از آن است که در آن زمان کسی او را مخصوصاً آمریکایی به حساب نمی‌آورد.

۶۸ - دیوان همچنین ملاحظه می‌نماید که اظهارات خواهان راجع به محرومیت از ارث ظاهراً دارای تناقض یا اشتباه است. در هر صورت، از آنجا که این موضوع برای اولین بار در جلسه استماع مطرح شد، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که راجع به موضوع ادله کافی وجود ندارد که بتواند اثری بر تعیین تابعیت غالب خواهان داشته باشد.

۶۹ - خواهان زمانی که در ایران بود، البته تاحدودی تماس‌های خود را با ایالات متحده حفظ کرد. در سال ۱۹۷۶، وی ملکی به قصد سرمایه‌گذاری و در سال ۱۹۷۸ خانه‌ای در کالیفرنیا خریداری کرد و حسابهای بانکی در آن کشور داشت که بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار بهره عاید او می‌کرد و همچنین اظهارنامه‌های مالیاتی ایالات متحده را ارسال می‌نمود. در اغلب سالهای مزبور، وی مدت یک ماه برای دیدار فرزند و دوستانش به ایالات متحده سفر می‌کرد. لیکن، این ارتباطها به مراتب اهمیت کمتری از ارتباطهایی داشت که وی در طول آن مدت با ایران ایجاد کرده و بسط داده بود.

۷۰ - خواهان اظهار می‌دارد که انگیزه عزیمت وی از ایالات متحده در سال ۱۹۷۳ صرفاً وضعیت اقتصادی بود و وی همواره قصد داشت بعد از مدت کوتاهی ایران را ترک کند. وی استدلال می‌کند که خانه‌ای که در سال ۱۹۷۸ در کالیفرنیا خرید دلیل بر اثبات این قصد وی می‌باشد.

۷۱ - دیوان متقاعد نشده است که خواهان ثابت کرده که قصد داشته مدت محدودی در ایران بماند. وی در ایران درگیر پروژه عمده‌ای بود و با یک خانم ایرانی ازدواج کرد. دیوان معتقد است که روشن نیست که خانه کالیفرنیا به منظوری جز سرمایه‌گذاری خریداری شده بود. خانه مزبور در آنسوی ایالات متحده و دور از پسر خواهان واقع بود که خواهان حسب اظهار مایل بود نزد وی باشد. علاوه براین، در همان اوان که خواهان خانه کالیفرنیا را خریداری کرد، دست اندرکار خرید آپارتمانی در تهران بود. گزینه‌ای وجود ندارد که زمانی که خواهان در تهران بود قصد فروش علاقه مالکانه خود در خانه مزبور را داشت و چنین به نظر می‌رسد که وی تنها موقعی سعی به پس گرفتن پیش‌پرداخت کرد که ناچار به ترک کشور شد. و بالاخره اینکه، هنگامی که خواهان سرانجام به ایالات متحده مراجعت نمود، در خانه کالیفرنیا اقامت نکرد، بلکه آن را فروخت و حسب اظهار خود، ملکی در نیوجرسی خریداری کرد، حال آنکه خانه کالیفرنیا اندکی بیش از یک سال قبل از آن خریداری شده بود.

۷۲ - دیوان اکنون توجه خود را معطوف به اهمیت آن مدت شش ماهی می‌کند که خواهان بلافاصله پیش از مصادره گسترش مسکن در ایالات متحده گذراند. دیوان ملاحظه می‌نماید که در سوابق پرونده، اظهارات و ادله دقیق و روشن راجع به فعالیت‌های خواهان پس از مراجعت به ایالات متحده در سال ۱۹۷۹ و خصوصاً در خلال سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ بسیار اندک است و بنابراین دیوان قادر نیست نظر دهد که خواهان، در طول ماه‌های مه تا ماه نوامبر ۱۹۷۹ که وی در آن کشور گذراند، ارتباط خود را با ایالات متحده به میزان معتناهیی تحکیم نموده باشد.

۷۳ - در پایان، دیوان ملاحظه می‌نماید که در جلسه استماع، خواهان دلایل اندکی حاکی از جذب شدنش در فرهنگ ایالات متحده ارائه کرد. البته میزان دقیق تسلط خواهان به زبان انگلیسی امری است نسبی و در این خصوص مضافاً باید تنشی را که هر خواهانی در جلسه استماع با آن مواجه است در مد نظر داشت. با وجود این، دیوان خاطر نشان می‌نماید که به نظر نمی‌رسد خواهان به زبان انگلیسی مسلط باشد، با آنکه وی حسب اظهار، از سال ۱۹۵۹ در جریان تحصیل و اشتغال و نیز در زندگی داخلی خود از این زبان استفاده می‌کرد.

۷۴ - باتوجه به ملاحظات فوق‌الذکر، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که در آغاز دوره ذیربطه، یعنی ۲۲ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹]، میزان ارتباطات خواهان با ایالات متحده بر ارتباطات وی با ایران غلبه نداشته است و بدین ترتیب، دیوان نظر می‌دهد که در تاریخ ایجاد ادعای خواهان به نحو غالب و موثر تبعه ایالات متحده نبود. در نتیجه، به موجب بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی حاضر را ندارد.

چهارم - دعوی متقابل

۷۵ - طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان نسبت به دعاوی متقابلی که دولت جمهوری اسلامی ایران علیه خواهانها نزد دیوان اقامه می‌کند صلاحیت دارد. لیکن در رویه قضایی دیوان کاملاً "مسجل شده است که صلاحیت دیوان نسبت به دعاوی متقابل منوط است به داشتن صلاحیت نسبت به اصل دعوی. بنگرید به: بند ۷۶ حکم شماره ۲-۳۶۷-۵۴۸ مورخ هفتم تیرماه ۱۳۷۲ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۳] در پرونده کیسانز اینترنشنال کوریوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، بند ۲۰

حکم شماره ۱-۳۵۴-۵۳۵ مورخ ۲۴ مهرماه ۱۳۷۱ [۱۶ اکتبر ۱۹۹۲] در پرونده یلیکو فلکس اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران ، حکم شماره ۲-۱۵۹-۱۵ مورخ ۱۶ آذرماه ۱۳۶۱ [هفتم دسامبر ۱۹۸۲] در پرونده ریلینس گروپ اینکوریوریتد و شرکت ملی نفت ایران و دیگران ، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 384, 385 1 . از آنجا که دیوان نسبت به دعوای مطروح در پرونده حاضر صلاحیت رسیدگی ندارد، دعوای متقابل نیز خارج از حیطه صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد.

پنجم - حکم

۷۶ - بنا به مراتب پیشگفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می‌نماید:

الف - دعوای تامس خداداد خسروی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به علت فقد صلاحیت به موجب بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعوای رد می‌شود.

ب - دعوای متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران علیه تامس خداداد خسروی به علت فقد صلاحیت به موجب بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعوای رد می‌شود.

ج - هریک از طرفین باید هزینه‌های داوری مربوط به خود را تقبل نماید.

لاسه

به تاریخ ۱ ماه ژوئیه، سال ۱۹۹۶ برابر با ۱۱ تیرماه ۱۳۷۵

کایتانو آرانجو- روئیتس

رئیس شعبه سه

به نام خدا

محسن آقاسینی

موافق با نتیجه

ریچارد سی. آلیسون